

## خشونت

### گزیده‌ای از مقاله‌ای منتشر نشده از اریک فروم

آیا در دورانی پر خشونت زندگی می‌کنیم؟ خیلی راحت می‌توان به این پرسش، پاسخ مثبت داد. کافی است به ترور جان اف کندی، مارتین لوتر کینگ، سناتور رابرت کندی، شورش‌های مناطق مختلف، خشونت پلیس، جنگ ویتنام و افزایش جرم و جنایت فکر کنیم. اما پاسخ به این سادگی که بیش تر مردم فکر می‌کنند نیست. ابتدا باید خشونت با انسان‌ها و اشیاء را از هم جدا کنیم. زدن یا کشتن یک انسان با دزدیدن یا خراب کردن یک چیز تفاوت زیادی دارد. تنها کسانی که زندگی را مالکیت می‌دانند، این تفاوت را درک نمی‌کنند. نکته‌ی دیگر این‌که، خشونت پیش‌بینی نشده که ممکن است در شورش‌ها و اعتراض‌ها اتفاق بیفتد با خشونت برنامه‌ریزی شده و هدفمند فرق دارد. شاید جدا کردن این دو از هم خیلی راحت، نباشد اما به هر حال متفاوتند.

فریاد کردن "قانون و نظم" به نام از بین بردن خشونت، خود نوعی ابراز خشونت است که اغلب ریشه در سرکوب کردن برخی باورها و نگرش‌ها دارد. "قانون و نظم" یک شعار احساسی است که علیه خشونت با اقلیت به کار می‌رود. ولی در واقع به همان اندازه وحشیانه است.

این روزها صحبت از افزایش جرم و آمار منتشرشده در این مورد بسیاری از مردم را ترسانده است. اما این آمار، مانند موارد دیگر، می‌تواند فریب‌دهنده باشد. کارشناسان می‌گویند تنها با تکیه بر چند پیشامد نمی‌توان گفت که میزان واقعی جرم و جنایت در حدی است که آمار نشان می‌دهد. مهم است که به جای نگاه رفتاری به مفهوم خشونت، به انگیزه‌های آن، یعنی نفرت و ویرانگری بپردازیم. به هر حال، این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که خشونت در حال افزایش است. البته نه بیش تر از دیگر دوران تاریخی، و به همین دلیل نمی‌توان این دوران را پر خشونت دانست، هرچند که میزان آن بیش از حدی است که از انسان‌های کمابیش مرفه و با فرهنگ انتظار می‌رود. چرا که به نظر می‌رسد آن‌ها تمام امکانات لازم برای حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی خود را در آینده‌ی نزدیک دارند.

نفرت و ویرانگری انگیزه‌هایی هستند که تفکر خردمدانه را تحت تاثیر قرار می‌دهند و به سادگی یک دیگر را نیز تقویت می‌کنند. به همین علت، من معتقدم آینده‌ی بشر به برنامه‌ریزی منطقی و درک اهمیت مطالعه روی خشونت بستگی دارد.

## برای کنترل ویرانگری چه می‌توان کرد؟

پاسخ این پرسش که آیا شرایط امروز آمریکا سبب خشونت می‌شود یا نه، مثبت است. اما، نه تنها به این دلیل که بسیاری از آمریکایی‌ها در فقر شدید فرهنگی زندگی می‌کنند، چراکه مصرف را به عنوان هدف زندگی می‌پرستند. خشونت موجود ریشه‌های دیگری نیز دارد. اضطراب و نگرانی مردم آمریکا را فرا گرفته است. همه ناخودآگاه نگرانند. نگران جنگ هسته‌ای. سیاه و سفید از این می‌ترسند که دیگری در فکر نابودی آنان باشد.

دیگر عامل‌های مهم در افزایش خشونت عبارتند از: ماشینی شدن زندگی، ضعف و ناتوانی انسان، بی‌تفاوتی بشر مصرف‌کننده و عدم سرزندگی ناشی از آن. این واقعیت که ما هیچ هدفی برای پیشرفت جامعه‌ی خود نداریم و تنها به تولید و مصرف بیش‌تر و تناقض میان ارزش‌هایی که ادعا می‌کنیم و آنچه بر اساس آن عمل می‌کنیم، می‌اندیشیم. این شرایط برای کسانی که آسایش مادی ندارند، آرزوها و خواسته‌هایشان برآورده نشده و در پیشرفت اکثریت مردم آمریکا سهیم نیستند ذهنی ایجاد می‌کند که خشونت و ویرانگری در پی دارد. البته کسانی که در این پیشرفت نقش دارند هم در واقع مضطرب و تنها هستند. اما، روزمرگی، امید و موفقیت در زندگی فردی و تغییر دایمی الگوهای مصرفشان را جایگزین این احساس می‌کنند. ولی در درازمدت، ترس، تردید و خستگی، خشونت را افزایش می‌دهد. اقلیت اعتراض می‌کنند و اکثریت با خشونت، آن‌ها را سرکوب می‌کنند. مجازات سخت و اجرای قانون و نظم، خشونت را کم نمی‌کند، بلکه برعکس، تنفر، دشمنی و سرخوردگی به وجود می‌آورد. تنها راه تغییر این شرایط، انسانی شدن جامعه‌ی تکنولوژیک ماست، به این معنا که جامعه باید در خدمت هدف‌های بشر، یعنی رشد و پیشرفت انسان باشد نه این که تولید و مصرف را به هدف تبدیل کند.

انسان باید احساس ناتوانی در اثرگذاری بر جامعه را که در نهایت زندگی خود او را تحت تاثیر قرار می‌دهد، کنار بگذارد. این تحول تنها وقتی اتفاق می‌افتد که سهم و مسوولیت کسانی که خوشحال و راضی به نظر می‌رسند اما، در واقع نقشی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌های شرکت‌ها و موسسه‌هایی که در آن‌ها کار می‌کنند، ندارند بیش‌تر شود. بسیار مهم است که مصرف بی‌اراده‌ی خود را که سبب بی‌تفاوتی می‌شود، کم کنیم و راه‌های جدیدی برای نشان دادن توانایی‌های انسان پیدا کنیم. امروز، اندیشه و احساس بیش از پیش از هم جدا شده‌اند و این نوعی روشنفکری سکیزوفرنیک یا احساس غیرمنطقی و بیمارگونه به وجود می‌آورد. تنها راه ساختن یک زندگی خوب، تولیدی و به دور از خشونت، آشتی دادن عقل و احساس است. آنچه نیاز داریم کنترل بر خاشاگری و خشونت نیست بلکه هدفمند و انسانی کردن زندگی فردی و اجتماعی است.